

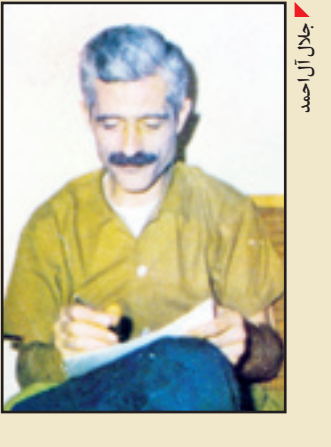
## پیش‌خوان

**گشت‌وگذار در مناطقی که آقای نویسنده آن را به شرح نشست‌ه است در پی «جای پای جلال»**

■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، نوعی بازنگری محسوس از تک‌نگاری‌های جلال آل‌احمد است. در این شیوه، نویسنده جای پای او را رصد کرده و به مناطق محل مسافرت او رفته و مشاهدات خود را بازنگاشته است. مهدی قزلی (نویسنده کتاب) خود در دیباچه خویش بر این‌اثر، مجموعه علل و اسبابی را که موجب خلق چنین سفرنامه‌ای گشته را اینگونه توصیف کرده است: «رفیق شفیقی در خیرگزاری مهر با من تماس گرفت و به جای و گپ دعوتم کرد. خواستم مثل خیلی از دعوت‌ها مؤذبانه رد کنم، ولی دیدم از خانه ما تا خیرگزاری مهر در کل هفت، هشت دقیقه پیاده راه است. این شد که دعوتش را پذیرفتم. چند روز قبل از دعوت، مقاله‌ای به من درباره روش‌شناسی جلال آل‌احمد در مردم‌شناسی و تک‌نگاری‌هایش داده بود. به نظرم جالب آمد و جالب‌تر جلال بود که هر بار سراغش می‌رویم، چیز جدیدی در او پیدا می‌کنیم. جلال یادداشت‌هایش را از زادگاه پدری در طالقان در کتابی به نام اورازان منتشر کرد. بعدتر تات‌نشین‌های بلوک زهرا را نوشت. این کتاب یادداشت‌ها و دیده‌های چندین ساله او از این مناطق به دلیل مسافرت‌های بی‌دربی و تابستانه دوران نوجوانی به منزل خواهرش و البته دوران جوانی و میانسالی به منزل خواهرزاده‌هایش بود. این دو کتاب که در آن رسم و رسوم و آداب و کار و بار و زبان مردم منطقه منعکس شده، توجه خیلی‌ها را در داخل و خارج به خود جلب کرده است و هم این مسئله باعث شد مؤسسه‌ای وابسته به دانشگاه تهران از جلال بخواهد این تک‌نگاری‌ها را ادامه دهد که سفری به شهر یادگیرها، گذری به حاشیه کویر، گزارشی از خوزستان، مهرگان



جلال آل‌احمد

در مشهد اردهال، آیین فصل و خارگ در بتیم خلیج فارس حاصل آن درخواست است. برت افتادم از رفیق شفیق؛ با بهانه همان مقاله‌اش صحبت‌مان از احوالپرسی، به جلال کشیدید شد و دست آخر گفت: بیا و دوره بیفت، به هر جا که جلال در داخل کشور رفته و از آن تک‌نگاری کرده است. ببین و تک‌نگاری کن! قلب آخر جای در پیشنهادهای کاری محترمانه و بی‌شرمانه‌ای که در دوران بیکاری‌ام، به عنوان کسی که کار مطبوعه و نگارش شناخته شده‌ام (بگذریم که در هیچ یک چیزی نبوده و نیستم)، به من شده بود، این پیشنهاد اقدر فرهنگی و مطایق سلیقه‌ام بود که آن یک قلب چای مدتی را در سرگردانی دهان و حلق و مری بگذرانم.

بعد از تک‌نگاری‌هایی از سفر رهبر انقلاب به کردستان و قم و چندین و چند جلسه از دیدارهای ایشان با آدم‌ها و گروه‌های مختلف و یادداشت‌های حج و چند یادداشت جسته و گریخته از بم بعد از زلزله، کربلای قیل و بعد از صدام و… احساس کردم این پیشنهاد حرفه‌ای براساس سابقه کارم است و این مرا به اندازه یک دقیقه خوشحال کرد. حال چرا یک دقیقه؟! چون آن رفیق شفیق ادامه داد: تو دو خصلت داری که من اگر نداشتم، خودم این کار را می‌کردم؛ اول اینکه بیکاری و می‌توانی سفر بروی. دوم اینکه پررو هستی و این کار روی زیاد می‌خواهد…

هر چند همه برادران ارادل و اوپاشی که نیروی انضمامی فختشان می‌کنند، در این دو خصلت سرور ما هستند، ولی رفیق ما انگار به ما لطف رفیقانه کرده بود. مطمئن هستم آنهایی که به جلال چنین پیشنهادی داده‌اند، به دلیل توانایی‌های مثبتش این کار را کرده‌اند! خلاصه اگر بکنم و جزئیات را کنار بگذارم، قرار شد سفرهایی را به یزد، کرمان، خوزستان، مشهد اردهال، خارگ، اورازان، بوئین‌زهرا و اسلم برنامه‌ریزی کنیم و با جا پای جلال بگذاریم؛ هر چند در این فقره من کجا و جلال کجا، ولی از باب ارادت سابقه‌دار به ایشان و لطف ذاتی سفر یاعلی گفتیم…»

■ **رحیم فلاح**

شاید نحوه تأسیس حزب رستاخیز و از آن مهم‌تر توصیه عجیب و نامقبول پهلوی دوم به تمامی ایرانیان برای عضویت در آن را، بتوان آئینه‌ای از شیوه کشورداری وی دانست. به واقع خوانشی واقعی از این رویداد، می‌تواند ما را به درکی واقع‌بینانه‌تر از دوره‌ای رهنمون سازد که هم‌اینک رسانه‌های غربی – عبری درصد تزیین آن برآمده‌اند. مقالی که پیش رو را دید، ابعادی از این ماجرا را با یافته است. امید آنکه پهلوی پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **شاهنشاه برای همیشه به مبارزه طبقاتی پایان داده است!**

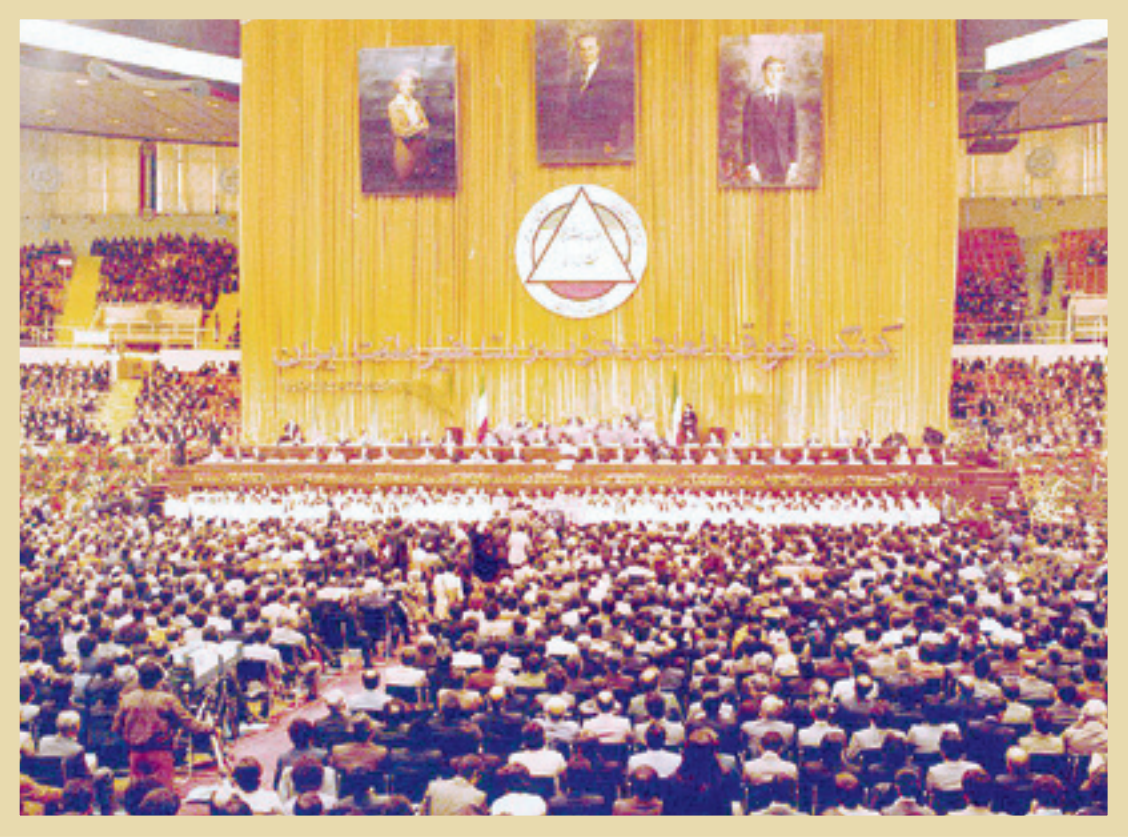
بی‌تردید تشکیل حزب رستاخیز و ارجاع امرانه و براغراق شاه بدان، از نمادهای مهم تمرکزگرایی و دیکتاتورمآبی پهلوی دوم به شمار می‌رود. از سوی دیگر ترکیب پرتضاد و سؤ‌ال‌برانگیز آن، از دیگر سرفصل‌های بررسی آن است. هر چند ترکیب طراحان حزب رستاخیز ناهمگون و شگفتی‌آور بود، خود حزب هدف اساسی بسا واضیح داشت: تبدیل دیکتاتوری نظامی از مذاقاده به یک دولت تک‌حزبی! حزب رستاخیز با جذب حزب ایران‌نوین و حزب مردم اعلام نمود که اصل «سنترالیسم دموکراتیک» را رعایت، بهترین جنبه‌های سوسیالیسم و سرمایه‌داری را ترکیب، پیوندی متقابل میان حکومت و مردم برقرار و فرم‌انده (شاه) را برای تکیه انقلاب سنفید خود بر بدن ایران به سوی تمدن بزرگ جدید یاری خواهد کرد. حزب رستاخیز در جزوه‌ای با عنوان فلسفه انقلاب ایران اعلام می‌دارد که: شاهنشاه آریامهر مفهوم طبقه‌راز ایران ریشه‌کن کرده و برای همیشه به مسائل طبقه و مبارزه طبقاتی پایان داده است؛ در همان کتاب آمده است که: شاهنشاه فقط رهبر سیاسی ایران نیست، او در درجه نخست آموزگار و رهبر معنوی است که نه تنها جاده، پل، سد و قنات برای ملت خود می‌سازد، بلکه روح، اندیشه و قلب مردمش را نیز هدایت می‌کند! شاه نیز در مصاحبه‌ای با یک روزنامه‌انگلیسی زبان می‌گوید که فلسفهٔ این حزب بر دیالکتیک‌های اصول انقلاب سفید مبتنی بوده و در هیچ جای دنیا چنین پیوند نزدیکی میان رهبر و مردم وجود ندارد. هیچ ملتی به فرماندار خود

## حزب رستاخیز

**نفوذ حزب رستاخیز به درون طبقه متوسط مرفه‌ها اما، مهم بود. گشودن شعبه‌هایی در بازار، گرفتن هدایای اجباری از تاجران خرده‌پا، تعیین حداقل دستمزد برای کارگران کارخانه‌های کوچک و ملزم ساختن معازده‌اران و صاحبان کارگاه‌ها به دادن فهرست کارکنان خود به وزارت کار و پرداخت ماهانه و هزینه بیمه درمانی آنان، از جمله اقدامات حزب رستاخیز با هدف نفوذ به درون طبقه متوسط مرفه بود**

## عاریخ

کفت‌وگوم ۸۸۴۹۸۴۳۷



**گذری بر پیامدهای سیاسی و اجتماعی تأسیس یک حزب «شه فرموده»**

# تبدیل دیکتاتوری نظامی به دولت حزب رستاخیز!

چنین اختیاری تامی نداده است. این واژه بردازی‌ها

و لاف‌زدن‌ها در زمان اوج قدرت شاه، چیزهای بسیاری را درباره او روشن می‌کرد.

■ **لاف‌های یک به اصطلاح حزب!**

حزب رستاخیز در بیشتر روزهای سال ۱۳۵۴ سرگرم ایجاد سازمانی گسترده بود. حزب، یک کمیته مرکزی تشکیل داد، هویدا را به دبیر کلی دفتر سیاسی برگزید و تقریباً همه نمایندگان مجلس را به عضویت خود درآورد. حزب رستاخیز همچنین یک سازمان زنان تشکیل داد، برای سندیکاهای در نظارت دولت کنگره کارگری بر گزار کرد، به مناسبت روز کار گر راهپیمایی ترتیب داد و پنج‌روزنامه (رستاخیز، رستاخیز کارگران، رستاخیز کشاورزان، رستاخیز جوان، اندیشه‌های رستاخیز) منتشر ساخت. افزون بر این حدود ۵ میلیون نفر را در شعبه‌های محلی خود به عضویت پذیرفت و برای ثبت‌نام رأی‌دهندگان برای انتخابات آئنده مجلس بیست و چهارم به اقدامات گسترده‌ای پرداخت. کمیته مرکزی تهدید می‌کرد که نظر حزب آنهایی که ثبت‌نام نمی‌کنند، مسئله‌دار هستند. به‌دنبال این اقدامات بود که در خرداد ۱۳۵۴ حزب رستاخیز حدود ۷میلیون رأی‌دهنده را همچون گله‌های گوسفند به پای صندوق‌های رأی کشاند و بنابراین پس از انتخابات لاذ رف که: «در تاریخ سازمان‌های سیاسی، کامیابی و دستاورد مایی مانند است.»

■ **حزبی در قامت یک سانسورچی!**

رشد و گسترش حزب رستاخیز دو پیامد عمده داشت: تشدید تسلط دولت بر طبقه متوسط حقوق‌بگیر، طبقه کار گر شهری و توده‌های روستایی و نفوذ حساب‌دولت در بین طبقه متوسط مرفه به ویژه بازار و نهادهای مذهبی برای نخستین‌بار وزارتخانه‌هایی را که منبع معاش هزاران نفر بود، به دست گرفت و نظارت دولتی را بر سازمان‌های بخش رسانه‌های گروهی افزایش داد. ضربه بر بیکره بخش چاپ و انتشار نیز ناگهانی بود. شمار عناوین منتشره در هر سال از بیش از ۴ هزار و ۲۰۰ عنوان به کمتر از هزار و ۳۰۰ عنوان رسید. نویسنده سرشناسی بازداشت و چندین ماه شکنجه شد و سرانجام در برابر دوربین‌های تلویزیونی قرار گرفت تا اعتراف کند که در آثار وی توجه به مشکلات اجتماعی بسیار بیشتر از توجه به دستاوردهای بزرگ انقلاب



آئین‌عباس هویدادر حال سخنرانی درکنگره حزب رستاخیز

## دولت رستاخیز

**رشد و گسترش حزب رستاخیز دو پیامد عمده داشت: تشدید تسلط دولت بر طبقه متوسط حقوق‌بگیر، طبقه کارگر شهری و توده‌های روستایی و نفوذ حساب‌شده دولت در بین طبقه متوسط مرفه به و ویژه بازار و نهادهای مذهبی برای نخستین‌بار در تاریخ ایران. حزب رستاخیز به کمک ساواک، وزار تخانه‌هایی را که منبع معاش هزاران نفر بود، به دست گرفت و نظارت دولتی را بر سازمان‌های بخش رسانه‌های گروهی افزایش داد**

شرکت‌های دولتی و فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ، بازار «ارکان جامعه ایران» را از بین ببرد. همچنین روزنامه‌های دولتی از ضرورت ریشه‌کن کردن بازار، احداث بزرگراه‌هایی از میان مراکز قدیمی شهر، از بین بردن حجره‌های پوسیده، جایگزین کردن سوپرمارکت‌های کارآمد با قصابی‌ها، بقالی‌ها و نانوایی‌های بی‌نمر و ایجاد فروشگاه‌های دولتی به سبک کاونت‌گاردن‌های لندن، سخن به میان می‌آوردند. بعدها مغازه‌داری به یک روزنامه‌نگار فرانسوی می‌گوید: بازار باور کرده‌است که شاه و بورژوازی نفتی می‌خواهند کسبه خرده‌پا را لگدمال کنند. شخص دیگری پنهانی به یک روزنامه‌نگار امریکایی می‌گوید: اگر شاه را به حال خود بگذاریم، ما را از بین خواهد برد. بانک‌ها روزبه‌روز قدرتمندتر می‌شوند. فروشگاه‌های بزرگ معاش ما را از بین می‌برند و دولت می‌خواهد بازارهای ما را با خاک یکسان کند و مکانی برای ادارات دولتی فراهم کند.

■ **درافتادن یک حزب متوهم با نمادهای مذهبی کشور**

سفید است. نویسنده سرشناس دیگری به جرم پافشاری بر اینکه آذربایجان یک زبان ملی دارد، دستگیر شد و زیر شکنجه قرار گرفت تا آشکارا اعلام کند که مارکسیسم جهان سوم را تهدید می‌کند و مارکسیسم و اسلام تضادی اساسی با یکدیگر دارند. یک نویسنده نامدار دیگر هم کشور را ترک کرد تا در ستایش به حزب رستاخیز قصیده سرایی نکند. در اواخر سال ۲۲، ۱۳۵۴ شاعر، داستان‌نویس، استاد دانشگاه، کارگردان تئاتر و فیلم‌ساز برجسته، به خاطر انتقاد از رژیم در بازداشت بودند. شمار بسیاری هم به سبب همکاری نکردن با مقامات دولتی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. استادی که به بهانه نام نبردن از انقلاب سفید در کلاس درس علوم سیاسی کتک خورده بود به یک خبرنگار خارجی می‌گوید: «چیز خاصی در مورد من وجود ندارد». همچنین در گزارش منتشره توسط کمیسیون بین‌الملل سازمان ملل در ژنو آمده است که رژیم برای ترساندن مردم همواره از سانسور و شکنجه استفاده می‌کند.

■ **حمله‌ور شدن یک حزب به پایگاه‌های دست‌نخورده اقتصادی**

البته نفوذ حزب رستاخیز به درون طبقه متوسط مرفه مهم‌تر بود. گشودن شعبه‌هایی در بازار، گرفتن هدایای اجباری از تاجران خرده‌پا، تعیین حداقل دستمزد برای کارگران کارخانه‌های کوچک و ملزم ساختن مغازه‌داران و صاحبان کارگاه‌ها به دادن فهرست کارکنان خود به وزارت کار و پرداخت ماهانه و هزینه بیمه درمانی آنان از جمله اقدامات حزب رستاخیز با هدف نفوذ به درون طبقه متوسط مرفه بود. این حزب همچنین قانونی برای اصلاح تشکیلات اصناف وضع کرد، اصناف قدیمی را منحل و اصناف جدیدی تشکیل داد و اتاق‌های اصناف را که به شدت نظارت می‌شدند، جایگزین شورایی عالی اصناف کرد. در شهرهای دیگر استان‌ها، این اتاق‌های اصناف زیر نظارت مستقیم استانداران قرار گرفتند. اتاق اصناف تهران نیز زیر نظر کارمندان دولتی برای وارد کردن و توزیع موادغذایی اصلی به ویژه گندم، قند و شکر و سایر کالاهای اساسی در بازار آشکارا تهدید می‌کرد، بنابراین به حوزه‌ای حمله‌ور شده بود که رژیم‌های پیشین جرئت گام گذاشتن در آن را نداشتند. پس شگفتی‌آور نبود که مغازه‌داران بسیار ناراضی تهران اعتراض کنند که دولت می‌خواهد با تأسیس روستاها برای بدبین کردن دهقانان نسبت به مراجع روحانی کشور، مذهب را ملی کند.

تشکیل حزب رستاخیز واکنش تند علمارا دربی داشت. مدرسه فیضیه به نشانه اعتراض تعطیل شد و در درگیری‌های خیابانی روزهای بعد حدود ۲۵۰ طلبه دستگیر و به خدمت سربازی اعزام شدند. آیت‌الله حسن غفاری روحانی ۶۰ ساله تهران، به جرم نوشتن مطالبی علیه رژیم دستگیر شد و به شکل مشکوک و میهمی در زندان در گذشت. آیت‌الله روحانی یکی دیگر از روحانیون برجسته، حزب رستاخیز را مخالف و مغایر با قانون اساسی، منافع ایران و اصول اسلام دانست. مهم‌تر اینکه امام‌خمینی (ره) از نجف به همه مؤمنان سفارش کرد که از حزب رستاخیز دوری کنند. از دیدگاه رهبر فقید انقلاب، این حزب نه تنها حقوق فردی، آزادی‌های نامبرده شده در قانون اساسی و حقوق بین‌المللی را زیر پا می‌گذاشت، بلکه می‌خواست اسلام را نابود کند،

## روزنامه جوان | شماره ۵۹۱۹

کشاورزی را از بین ببرد، منافع کشور را برای خرید سلاح‌های بی‌فایده هدر دهد و کشور را به سود امپریالیسم امریکا تاراج کند. حکومت چند روز پس از انتشار این اعلامیه، یاران نزدیک امام خمینی را در ایران، از جمله بیشتر روحانیونی که پس از انقلاب اسلامی می‌بایست نقش‌های مهمی ایفا کنند، مانند آیات، طالقانی، هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای، مهدوی‌کنی، لاهوتی، منتظری و… را دستگیر کرد. پیش از این هرگز این تعداد روحانی برجسته به‌طور هم‌زمان زندانی نشده بودند.

■ **از قضا سرکنگبین صفرافزودا**

بنابر این می‌بینیم که به اصطلاح اهداف حزب رستاخیز با دستاوردهای عملی آن به شدت تعارض داشت. هدف آن تقویت رژیم، نهادینه کردن هرچه بیشتر سلطنت و فراهم ساختن پایگاه اجتماعی گسترده‌تری برای دولت بود. ابزارهای مورد استفاده آن هم عبارت بودند از: بسیج مردم، به انحصار درآوردن حلقه‌ا ارتباطی میان حکومت و جامعه، تشدید نظارت بر کارمندان، کارگران کارخانه‌ها و روستاییان و مهم‌تر از همه نفوذ روزافزون دولت در بازارهای سنتی و مؤسسات مذهبی، اما حزب رستاخیز به جای برقراری ثبات، رژیم را تضعیف، فاصله میان سلطنت و جامعه را بیشتر و ناراضیانی گروه‌های مختلف را شدیدتر کرد، زیرا هدف از بسیج توده‌ای عوام‌فریبی بود که به ناراضیانی آنها انجامید. به انحصار درآوردن سازمان‌ها و وسایل ارتباطی، نیروهای اجتماعی را از حضور در خیابان‌ها که از آن طریق می‌توانستند شکایت‌ها و خواست‌های خود را در حوزه سیاسی مطرح کنند، محروم کرد. افراد بیشتر و بیشتری امید به اصلاحات را از دست دادند و انگیزه‌هایی برای انقلاب پیدا کردند. تلاش برای به مشارکت کشاندن مردم موجب شد تا حکومت فزویه قدیمی «هر کس علیه ما نیست با ماست» را کنار گذارد و این برهان خطرناک را بپذیرد که «هر کس با ما نیست علیه ماست». بنابراین مخالفانی که به شرط آشکار نکردن مخالفت، سسال‌ها به حال خود رها شده بودند، اکنون ناگهان چاره‌ای جز ثبت‌نام در حزب، ستایش از رژیم و حتی راهپیمایی در خیابان به نشانه بزرگداشت سلطنت ۲۵۰۰ ساله نداشتند. همچنین عورش شدید به بازار و نهادهای دینی پل‌هایی را که گذشته حلقه‌ا ارتباطی رژیم و جامعه بود، ویران کرد. این اقدام نه‌تنها تهدیدی علیه مراجع روحانی به شمار می‌آمد، بلکه خشم هزاران مغازه‌دار، صاحب کارگاه کسبه و همکاران بازاری‌شان را برانگیخت. حزب رستاخیز، به جای ایجاد حلقه‌های ارتباطی جدید، اندک حلقه‌های موجود را از هم گسیخت و در نتیجه گروهی از دشمنان خطرناک را به جنب‌وجوش انداخت. به بیان دیگر، این حزب به جای اقدام نوسازانه‌تر تبیی داده بود که وضیعت نظام سیاسی توسعه نیافته را وخیم‌تر کرد.

■ **کلام آخر**

بدون شک یکی از ویژگی‌های خاص رژیم پهلوی که آن را از حکومت‌های مردمی و دموکراتیک متمایز می‌سازد، کنترل انحصاری بخش‌های مختلف و از جمله مطبوعات و مردم از طریق پلیس و ارتش گسترده است. کنترل مطبوعات و رسانه‌ها از طریق نظارت دولتی صورت می‌گرفت و نهادهایی چون ساواک متولی بر خورد و شناسایی خطی‌گران بودند. علاوه بر ارتش که فرماندهی آن بر عهده شخص شاه بود و مهم‌ترین ابزار قدرت رژیم تلقی می‌شد. دستگاه پلیس امنیتی و سیاسی شامل فشر مخصوص شاهنشاهی، بازرسی شاهنشاهی، سازمان اطلاعات ارتش، سازمان امنیت و اطلاعات کشور در نهادهای دولتی، اتحادیه‌ها، دانشگاه‌ها، مطبوعات، اصناف، کارخانه‌ها و غیره نفوذ و نظارت داشتند. کنترل مطبوعات و روزنامه‌ها چون رسانه و مطبوعات در حدی بود که مطبوعات و روزنامه‌ها جرئت درج واقعیات را نداشتند و عملاً در آن مطلبی که در خود توجه باشد، به چشم نمی‌خورد و از سوی، هر از چندگاه به دلایلی اساسا واھی شماری از نشریات کشور تعطیل شده و از ادامه انتشار نهی می‌شدند. کنترل قدرت و نهادهای مدنی توسط یک شخص، باعث تمرکز قدرت توسط او یا افراد تحت کنترلش می‌شود. بر این اساس شاه نیز با مهلهای خود مطبوعات، دانشگاه و گسترش کنترل انحصاری، قدرت را در خود یا افراد وابسته به خود متمرکز کرده بود. اساساً برای شاه، مقولاتی چون آزادی یا دموکراسی، الفاظ و عبارات بی‌معنایی بودند. شاه معتقد بود خودش بهتر از همه می‌فهمد که مملکت و مردمش به چه نیاز دارند.

در واقع گسترش قدرت مطلقه شاه، عملاً بعد از کودتا آغاز و با همراهی کشورهایی چون امریکا تکوین یافت. بدین ترتیب و با توجه به این ویژگی‌ها، می‌توان مؤلفه‌های حکومت فاشیستی را در رژیم پهلوی و به‌خصوص در دهه پایانی آن مشاهده نمود. گرچه نمی‌توان این رژیم را مصداق واقعی فاشیسم دانست، اما ملاحظه می‌شود که رژیم در اواخر حکومت خود، به دلیل توهم قدرت‌یابی بیش از حد که ناشی از قدرت اقتصادی بادآورده بود، گام‌هایی را در جهت تکوین قدرت مطلقه خود برداشت. هر چند با اوج‌گیری ناراضیانی‌های عمومی، تلاش شاه برای کمرنگ کردن ویژگی‌های استبدادی و فاشیستی آغاز شد، اما در نهایت نتیجه‌ای جز سقوط رژیم را به دنبال نداشت.